

احزاب میمسی و گروہهای ذی نفوذ

۴

فہرست احزاب اروپائی معاصر

امروزہ شاید بتوان کلیہ احزاب اروپائی را در دو مقولہ اساسی جای داد. بعضی از این احزاب حفظ ساخت های اقتصادی و اجتماعی سرمایہ داری آزادمنش را در درجہ نخستین اهمیت قرار میدهند ، اولین جنبش آنان بہ سود مؤسسات خصوصی بہ زیان دخالت دولت و راه حل های اجتماعی است. حتی اگر در آخرین تحلیل بپذیرند کہ دولت گاهی اجباراً باید مداخلہ کند و برخی راہ حل ها جز راہ حل اجتماعی چیز دیگری نمیتواند بود . بعضی دیگر سود مجموعہ انسانہارا در درجہ اول اهمیت میگذارند ، بی آنکہ برای حفاظت صاحبان سرمایہ اهمیت قائل باشند، پس طبعاً هوادار راہ حل های اجتماعی و دخالت دولت هستند. مقولہ نخست ، شامل احزاب محافظہ کار، آزادمنش و دمکرات مسیحی ، البته بجز چند گروہ کوچک بین آنهاست. مقولہ دوم شامل احزاب سوسیالیستی و کمونیستی و شقوقی چند از چپ های رادیکال و دمکرات مسیحی هاست . نمیتوان از سوسیالیسم غربی تعریف بسیار دقیقتری داد، بسیاری از سوسیالیست های اروپائی در عمل نگهداشت کلی حامیہ سرمایہ دار را قبول دارند و فقط میخواهند برای آن آرایش جدیدی پدید آورند .

نہا ، کمونیست ها و سوسیالیست های چپ هستند کہ دگرگونی کامل ساختہای اقتصادی و اجتماعی غرب را میخواهند ، یادست کم میکوبند کہ چنین میخواهند .

احزاب اروپائی را بر اساس این طبقہ بندی چپ و راست مورد مطالعہ قرار نخواہیم داد. چنین طبقہ بندی دارای این خاصیت است کہ امکان مقایسہ بین احزاب یک خانوادہ سیاسی را در خلال کشورہای مختلف ممکن میسازد ، ولی چنین مقایسہای را ما در تحلیل تاریخی بعدی انجام دادہ ایم . ایجاد فہرستی از احزاب کنونی اروپا در قالب واحد ، مارا از روشن کردن تنوع نظام های

احزاب موجود در اروپا جلو میگیرد. در حالی که این تنوع دارای اهمیت اساسی است، زیرا عملکرد مختلف رژیم‌های پارلمانی را در کشورهای گوناگون اروپائی توجیه میکند. پس قالبی را که برای تحلیل مقایسه‌ای انتخاب میکنیم، احزاب یا خانواده‌های احزاب (چپ و راست) نیست بلکه نظام‌های حزبی است. از این دیدگاه، دو نوع بزرگ در برابر هم قرار میگیرند، نظام‌های دوگانه یا شبه دوگانه و نظام‌های چند حزبی.

الف: نظام‌های دوگانه خواه یا شبه دوگانه

هیچ کشور اروپائی نیست که نظام دو حزبی، بمعنی اخص کلمه داشته باشد. در بریتانیا، حزب سومی بنام حزب لیبرال (آزادمنش) در انتخابات سال ۱۹۵۹، ۵/۹٪ آراء و شش کرسی پارلمان و در انتخابات سال ۱۹۶۴، ۱۱/۲٪ آراء و ۹ کرسی پارلمانی را بدست آورد. بعلاوه یک حزب کمونیستی نیز وجود دارد و هم‌گروه‌های کوچک فاشیستی. ولی در عمل نظام دوگانه یا نظام دو حزبی به نظامی گفته میشود که دو حزب بزرگ آنقدر نیرومندند که یکی از آنها معمولاً اکثریت مطلق کرسیهای پارلمان را بدست دارد، بنحوی که میتواند به تنهایی و بی‌نیاز از اتحاد با دیگران فرمانروائی کند. در چنین وضعی، احزاب کوچک عملاً از بازی سیاسی بیرونند، این‌حالتی است که در بریتانیا از سال ۱۹۵۳ حکم فرماست. البته، تجدید حیات حزب آزادمنش در این سال‌های اخیر ممکن است موجب شود که در آینده به اندازه کافی نماینده داشته باشد، به گونه‌ای که نه محافظه‌کاران و نه کارگران نتوانند به تنهایی حکومت کنند. بهر تقدیر، بنظر میرسد که چنین وضعی استثنائی و موقتی خواهد بود.

«شبه دوگانه» به نظام‌هایی گفته می‌شود که دو حزب بزرگ بر زندگی سیاسی تسلط دارند، بی آنکه یکی از آنها معمولاً بتواند به تنهایی اکثریت را از آن خویش سازد. البته نباید اینگونه نظام‌های شبه دوگانه را با نظام‌های دو حزبی مجازی یا نظام‌های دو حزبی نرمش پذیر، بگونه‌ای که در پیش توصیف کردیم، و ایالات متحد آمریکا الگوی آنها را ارائه میکند، اشتباه کنیم. این نظامی است دو حزبی که دارای هیچ انضباط درونی نیست و اکثریتی را که هر کدام از آنها دارند هیچ مفهومی ندارد، زیرا اعضای آنها تقریباً هیچگاه به یک شیوه رای نمیدهند (رجوع شود به صفحات ۱۲۴ و ۳۷۴). با این تعریف، شبه دوگانه‌گی خصیصه آلمان فدرال، بلژیک و اتریش است.

الف ۱: نظام دو حزبی بریتانیا

بریتانیای کبیر همانگونه که الگوی رژیم پارلمانی است، الگوی نظام دو حزبی نیز هست. این دو پدیده بهر حال باهم ارتباط دارند، بشکرانه نظام دو حزبی است که رژیم پارلمانی در آنسوی تنگه مانس بدین نیکویی عمل می‌کند و نبودن نظام دو حزبی در اروپای قاره‌ای است که عملکرد نظام پارلمانی را با دشواری مواجه می‌سازد (در این باب رجوع خود به موریس دو ورژن نهادهای سیاسی و حقوق اساسی. چاپ هشتم صفحه ۲۷۳ و صفحات بعد) با این حال، نظام دو حزبی بریتانیا بحران‌های خود را پشت سر نهاده است و نوزایش حزب آزاد منش ممکن است از نوجوبات اختلال آنرا فراهم سازد.

۱ - از يك نظام دو حزبی به نظامی دیگر - نظام دو حزبی بریتانیا بر سنتی دراز تکیه

دارد. پس از سال ۱۶۴۱ گاردینر Gardiner می‌نویسد که، «دو حزب در مجلس میمونثا روبروی یکدیگر قرار گرفته‌اند». ولی این احزاب پیشتر از آنکه احزاب بمعنی اخص کل باشند دسته‌هایی بیش نیستند. چند سال بعد این دو حزب، بنام «Tory» و «Whig» نامیا شدند، این لقبی بود که از راه ریشخند و تمسخر بآنان داده شده بود (توری‌ها را هزنان‌پرند و ویگزا دسته‌ای یاغی از اهالی اسکاتلند در سال ۱۶۴۸ بودند). در اواسط قرن نوزدهم، توری و ویگزا نام‌های نوین محافظه کاران و آزادمنشان بخود می‌گیرند و بتدریج بصورت احزاب واقعی متشکل در می‌آیند، و بزودی چهره دستگاہهای انتخاباتی بسیار مستحکم پایه‌ای و در عین‌جا شکل گروه‌های پارلمانی منضبطی در سطح بالا بخود میگیرند. در هیچ يك از کشورهای دیگر اروپائی، تعارض محافظه کاران و آزادمنشان با چنین ابزارهای سیاسی تکامل یافته‌ای جریا نیافت. حزب آزادمنش ابتدا در سال ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۴ با گلاستون Gladston و سپس از ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۶ زمام قدرت را بدست گرفت، حزب محافظه کار با دیزرائیلی (Israëli) از سال ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۰ و از ۱۸۸۶ تا ۱۹۰۶ قدرت را بدست داشت.

بسال ۱۹۰۰، کنگره Trade - Union (سندیکاهای کارگری) سازمان انتخاباتی سوسیالیستی را که در سال ۱۹۰۶ نام «حزب کارگر» را بخود گرفت بوجود آورد. با این حال تا سال ۱۹۲۲ این حزب سوم مانع آن نشد که حزب محافظه کار یا آزادمنش اکثریت در دست داشته باشند. تنها در سال ۱۹۲۲ کارگران بر آزادمنشان پیشی میگیرند و با ۴۲ کرسی در پارلمان بصورت حزب دوم بدر می‌آیند. از این تاریخ یعنی از هنگامی که بریتانیا در يك مرحله انتقالی سه حزبی قرار میگردد و بی‌ثباتی حکومتهايش شبیه فرانسه است، حزب آزادمنش در راه زوال می‌افتد، که ما آنرا بعداً توصیف خواهیم کرد. در سال ۱۹۳۵ آزادمنشا آفتدر ضعیف شده‌اند که یکی از احزاب دیگر یعنی محافظه کاران یا کارگران، از این پس می‌توانند به تنهایی اکثریت را بدست بگیرند.

بدینسان دوگانه‌گرایی پای برجا می‌شود. پس بریتانیای کبیر از نظام سه حزبی قرا نوزدهم به نظام دو حزبی قرن بیستم می‌رود و مرحله دوم بدنبال مرحله اول با حذف حزب سوم عملی میشود.

۳ - تحریف‌های این نظام - نظام دو حزبی بریتانیا در آن هنگام که حزب سومی جلو: دو حزب را گرفت تا نتوانند اکثریت مطلق را در دست داشته باشند، دو بحران پش سرگذاشت. نخستین بحران که از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۸ بطول انجامید، بعلت وجود حزب نیرومند ملی ایرلند که در مجلس میمونثان پیشتر از ۸۰ کرسی داشت، بوجود آمد. بحران دوم از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۵ با توسعه حزب کارگر و افول حزب آزادمنش یعنی با مرحله انتقالی نظام دو حزبی قرن نوزدهم و نظام دو حزبی قرن بیستم انطباق داشت.

میلون ایرلندی حتی قبل از انتخابات سال ۱۹۱۰ بیش از ۸۰ کرسی در مجلس میمونثا داشتند. ولی تا این تاریخ، این امر مانع آن نبود که یکی از دو حزب بزرگ بتوانند به تنهایی اکثریت را در اختیار داشته باشند (از کل ۶۷۰ نماینده، محافظه کاران ۴۰۲ کرسی و سال ۱۹۰۰ داشتند، در سال ۱۹۰۶ آزادمنشان ۴۱۱ کرسی داشتند). در انتخابات ژانوا:

۱۹۱۰ برعکس ، آزادمنشان ۲۷۵ کرسی و محافظه کاران ۲۷۳ کرسی داشتند . بعد از انحلال مجلس مبعوثان انتخابات دسامبر ۱۹۱۰ ، ۲۷۰ کرسی به آزادمنشان و ۲۷۳ کرسی به محافظه کاران بخشید . دیگر حکومت توسط يك حزب ممکن نبود . این امر فقط به ملیون ایرلند ارتباط نداشت بلکه همچنین مربوط به کارگران بود که آراء آزادمنشان را بسود خود گرفته بودند (در سال ۱۹۰۶ ، ۲۹ کرسی ، در ژانویه سال ۱۹۱۰ ، ۴۰ کرسی و در دسامبر ۱۹۱۰ ، ۴۲ کرسی بدست آورده بودند) . پس تا جنگ ۱۹۱۴ آزادمنشان با ملیون ایرلند دست اتحاد دادند و به آنان Home Rule یعنی استقلال داخلی بخشیدند . هنگام جنگ ، اتحاد مقدس یعنی ائتلاف همه احزاب بوجود آمد . در سال ۱۹۱۸ ، محافظه کاران به تنهایی اکثریت را بدست آوردند . بحران نظام دو حزبی سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۸ کمتر به ملیون ایرلندی مربوط بود تا به توسعه حزب کارگر که آراء و کرسیهای آزادمنشان را از آن خود ساخت، حتی بدون نمایندگان ایرلند هم چکدام از دو حزب بزرگ، اکثریت سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۸ را بدست نمی آوردند . در واقع ، پس از سال ۱۹۰۶ پیدایش حزب کارگر که طبقه کارگر و مسلک سوسیالیسم را بیان میکرد بتدریج نظام دو حزبی محافظه کار - آزادمنش را درهم ریخت. سی سال لازم بود تا نظام دو حزبی دیگری که محافظه کاران و کارگران را در برابر هم قرار دهد، تشکیل یابد. در سال ۱۹۳۵ بود که آزادمنشان عملاً از بازی سیاسی کنار گذاشته شدند . دوره ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۵ دوره يك نوع نظام سه حزبی بود. با وجود این نظام ، محافظه کاران به تنهایی در سال ۱۹۲۲ اکثریت مطلق کرسیهای پارلمانی را بچنگ آوردند (۳۴۴ کرسی از ۶۱۵). در سال ۱۹۲۴ (۴۱۹ کرسی) و در سال ۱۹۳۱ (۴۳۷ کرسی) . ولی این اکثریت کرسیها با کم شدن آراء در سال ۱۹۲۲ (۵۲۵۰۰۰۰۰ رای از کل ۱۴۴۰۰۰۰۰ آراء داده شده) و در سال ۱۹۲۴ (۴۵۰۰۰۰۰ رای از ۱۶۶۵۰۰۰۰ رای) یعنی امری که اعمال حکومت را دشوار میسازد در انتخابات سال ۱۹۲۳ و ۱۹۲۹ هیچ حزبی به تنهایی اکثریت را نمیتواند تصاحب کند، لذا میبایستی به ائتلاف توسل جوید . نتیجه آن عدم ثبات حکومت و حتی پارلمان بود (دوره تفنینه سال ۱۹۲۳ يك سال بطول انجامید و از آن سال ۱۹۲۹ ، دو سال) .

برخی از ناظران این اندیشه بودند که آیا نوزایش حزب آزادمنش بعد از سال ۱۹۵۹ خطر آن را در بر ندارد که انگلستان را دوباره دچار يك بحران نوین نظام دو حزبی کند . آزادمنشان که در انتخابات ۱۹۵۱ و ۱۹۵۵ فقط ۷۰۰۰۰۰ رای بدست آورده بودند در سال ۱۹۵۹ ۱۶۰۰۰۰۰۰ و در سال ۱۹۶۴ ، در حدود ۳۱۰۰۰۰۰۰ رای (یعنی ۱۱٫۹٪) را بدست آوردند. از سوی دیگر بحزب خود تشکیلات نوینی دادند ، بطوریکه بر تعداد مؤمنین آن افزوده شد ، از آنجا که فاصله کارگران و محافظه کاران بسیار کم است ، غیر ممکن نیست روزی برسد که هیچکدام از آنان نتوانند اکثریت را بدست آورند و بدینسان حزب آزادمنش در موضعی قرار گیرد که گرایش او به رسو شاهین را به سمت آن حزب بچرخاند . امکان دارد که وضع نا ثابت سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۵ دوباره پدید آید. ولی این امر بهیچ وجه نمیتواند چیز دیگری جز وضع موقتی باشد. انحلال مجلس مبعوثان که رأی دهندگان را بسوی انتخاب روشنی راهبر میشود بی شک موجب خواهد شد که اکثریت به یکی از دو حزب بزرگ باز داده شود . تفاوت این وضع با سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۵ آنکه ، حزب آزادمنش از دو حزب دیگر بسیار ضعیف تر خواهد بود. کارگران و محافظه

کاران در سال ۱۹۶۴ هر کدام چه برابر و در سال ۱۹۵۹ هشت برابر بیشتر از حزب محافظه کار رای آوردند. دیگر آنکه به آسانی نمیتوان تصور کرد که بر اساس چه پایه محکمی میتوان توسعه یافت تا بصورت حزب دوم بدر آمد.

ب - نظامهای دوگانه مانند

هیچ کشور دیگر اروپائی دارای نظام دو حزبی نیست. ولی سه کشور هستند که باین نظام نزدیکترند، بلژیک، آلمان فدرال و اتریش. در هر سه کشور يك اصلاح قانون انتخاباتی بجای رژیم تناسبی، رژیم اکثریتی يك درجهای را مستقر کند، احتمالاً ممکن است به نظام دو حزبی بیانجامد.

۱ - نظام بلژیکی

بلژیک در قرن نوزدهم دارای نظامی دو حزبی بود به انعطاف ناپذیری نظام بریتانیا. در برابر حزب محافظه کار کاتولیک که دارای تشکیلات نیرومندی بود و با سلسله مراتب اداره میشد، يك حزب آزادمنش که بهمین ترتیب دارای انضباط بود، قرار داشت. در پایان قرن، يك حزب سوسیالیستی توسعه گرفت و بتدریج جانشین حزب آزادمنش شد. این حزب شروع کرد به ضعیف شدن، بنحوی که از بین رفتن آن بنظر محتمل تر میرسد. منحنی پائین رونده کرسیهای حزب آزادمنش بلژیک وهمچنین کرسیهای حزب آزادمنش بریتانیا بسیار بیکدیگر شبیه اند. ولی محافظه کاران بلژیکی با آزادمنشان دست اتحاد ندادند تا انتخابات اکثریتی را از بین بردارند و جای آنرا به انتخابات تناسبی بخشند بلکه جلوی سوسیالیستها را بگیرند که کاملاً جانشین آزادمنشان نشوند وبعد به تنهایی زمام حکومت را بدست نگیرند (۱۸۹۹). از این لحظه بعد، افول حزب آزادمنش متوقف شد، یا بهتر بگوئیم این افول بسیار کند تر گردید، بنحوی که حزب آزادمنش به تنهایی موفق شد که تاکنون خود را نگهدارد بلکه حتی بتواند گاهگاهی خیز چشم گیری بردارد (مثلاً در انتخابات ۱۹۶۵).

بدینسان، بلژیک دارای نظام سه حزبی نابرابری با دو حزب بزرگ شد (سوسیالیستها و سوسیالیست های مسیحی که عادتاً چهار پنجم آراء ریخته شده را در دست دارند) و يك حزب کوچک که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد آراء را گرد می آورد. پس نظام بلژیک يك نظام «شبه دوگانه» است. ولی وجود حزب آزادمنش بطور کلی کافی است تا جلوی سوسیالیستها و سوسیالیست های مسیحی را در بدست آوردن اکثریت مطلق به تنهایی بگیرد. (معذالک سوسیالیست های مسیحی در سال ۱۹۵۰ نتوانستند با بدست آوردن ۱۰۸ کرسی از کل ۲۱۲ کرسی پارلمان این اکثریت را از آن خود کنند). پس میبایستی از راه ائتلاف حکومت کرد. اصالت بلژیک در این است که غالباً از اتحاد میان سه حزب استفاده کرده است، این امر هفت بار از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۸ و از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۹ عملی شده است. لکن ترکیب های دیگری نیز به این ترتیب تحقق یافته است، اتحاد سوسیالیست ها - آزادمنشان از ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸، اتحاد کاتولیک ها - آزادمنشان از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۵، اتحاد کاتولیک ها - سوسیالیست ها در حال حاضر.

۲ - نظام آلمانی

پیش از سال ۱۹۳۳، آلمان نظام چند حزبی را مورد عمل قرار میداد، این نظام

هنگام رژیم امپراطوری، با انتخابات اکثریتی دو مرحله‌ای و هنگام رژیم ویمار Weimar با انتخابات تناسبی، پشتیبانی میشد. جنگ دوم جهانی وضع را کاملاً دگرگون کرد. از یکسو، خاطرات اشغال روسها و این واقعیت که اتحاد جماهیر شوروی، آلمان را بصورت تقسیم شده نگاه میدارد، نفوذ کمونیسم را خرد کرد. حزب کمونیست در جمهوری فدرال آلمان از سال ۱۹۵۶ ممنوع شد. ولی در این تاریخ، خیلی ضعیف هم شده بود (۵/۷٪ آراء را در سال ۱۹۴۹ و ۲/۲٪ آراء را در سال ۱۹۵۳ داشت)، یعنی بزبان دیگر هیچ وجه اشتراکی با حزب کمونیست قبل از سال ۱۹۳۳ نداشت، یعنی بعد از حزب کمونیستی اتحاد شوروی نیرو-مندترین حزب کمونیست دنیا بود. از سوی دیگر، خاطرات ایام نازیسم و شکست ۱۹۴۵ آلمان موجب انهدام راست افراطی شد. بالاخره، موفقیت دمکراسی مسیحی بتدریج عوامل محافظه-کاری را که ابتدائاً دو دل بودند به سوی این حزب کشید. در آخر کار، جمهوری فدرال آلمان بر پایه سه حزب بسیار نابرابر تکیه دارد: دمکراسی مسیحی (C.D.U.) که با شاخه با واریائی خود (C.S.U.) متحد است). حزب سوسیالیست (S.P.D.) و حزب آزادمنش (F.D.P.). این حزب سوم از دو تای دیگر آنقدر کوچکتر است که نظام آلمان شبه دوگانه بهمان معنی است که ما در بالا بدان داده‌ایم.

در حدود دوازده سال یعنی از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۱ دمکراسی مسیحی اکثریت پارلمانی را بخود تخصیص داد و توانست به آرامی و با ثبات خارق‌العاده‌ای حکومت کند. بعد از سال ۱۹۶۱ هیچکدام از دو حزب بزرگ، برعکس، اکثریت بوندستاگ (Bndestag) پارلمان آلمان را ندارند. پس، ائتلافی میان دمکرات مسیحی و حزب آزادمنش انعقاد یافت. این حزب آزادمنش مواضع سیاسی مشکوکی بخود میکشد. با نمایش سختگیری در باب عدم شناخت خط اودر نایس - Oder Neiss و درخواست مرزهای سال ۱۹۳۷ و مسأله اتحاد دو آلمان، ناقوس ناسیالیسم را بصدا در می‌آورد. از سوی دیگر، گسترش تماس‌ها را با اتحاد جماهیر شوروی و حتی با جمهوری دمکراتیک آلمان درخواست دارد. البته قطعی است که آلمان غربی با اصلاح قانون انتخابات واستقرار یک رأی‌گیری اکثریتی همه‌چیز را بدست می‌آورد. حزب آزادمنش ممکن است از بین برود و یک نظام دوحزبی خالص استقرار یابد. این عمل موجب خواهد شد که زندگی سیاسی روشن شود و رژیم قدرتمندتر گردد. در سال ۱۹۴۹ نظام اکثریتی مورد درخواست نبود، زیرا بیم آن میرفت که نمایندگی سوسیالیستی تضعیف گردد و به دمکراسی مسیحی موضع مسلطی بخشیده شود. البته برای کشوری که نازه از حزب یگانه نجات یافته بود این امر خطرناک مینمود. امروزه این خطرات از میان رفته‌اند، زیرا دمکراسی تقریباً به نیکی در آلمان عمل میکند، بویژه آنکه فاصله میان دوحزب در حال حاضر بسیار اندک است.

۳- نظام اتریش

اتریش به نظام دوحزبی از جمهوری فدرال آلمان نزدیک‌تر است. دوحزب بزرگ یعنی حزب مردم (دمکراسی مسیحی) و حزب سوسیالیست بین خود بیشتر از ۹۰٪ آراء و کرسیها را تقسیم کرده‌اند. سومین حزب یعنی حزب آزادمنش فقط ۷ تا ۸ درصد آنرا گرد آورده است. در این کشور، استقرار یک رأی‌گیری اکثریتی یک‌درجه‌ای که موجب از بین رفتن حزب دوم میشود.

حتی از آلمان نیز به‌شتر لازم بنظر می‌رسد، زیرا حزب آزادمنش مردم فریب‌تر و فکریان‌کننده‌تر است، این حزب به نفونازیسیم نزدیک‌تر است تا حزب شبیه آن در آلمان. از بعضی جهات، جمهوری اتریش کشوری اروپائی است که در آن راست افراطی قوی‌ترین گرایش‌هاست، بی‌آنکه در باب اهمیت آن غلو شود.

با این وصف کمتر احتمال دارد که چنین اصلاح انتخاباتی بزودی مورد تصویب واقع شود. زیرا هیچکدام از دو حزب بزرگ این نظریه را که ممکن است رقیبش بتواند به‌تنهایی حکومت کند، قبول ندارد. هیچکدام از این دو حزب، تاکنون در پارلمان اکثریت را بدست نیاورده‌اند و بنظر می‌رسد که رأی دهندگان کوشش دارند که جلوی چنین واقعه‌ای را با تغییر محل دادن آراء خود به سوی حزب بزرگ دیگر، وقتی یکی از این احزاب ظاهراً در شرف موفقیت است، بگیرند. دمکراسی مسیحی همیشه نسبت به سوسیالیست‌ها بی‌اعتماد است و آنان را بمثابة «سرخ‌ها» می‌انگارد. البته این درست است که «مارکسیسم اتریش» برخلاف سوسیالیسم آلمان در گذشته انقلابی بوده است. از آن سوی، حزب سوسیالیست فراموش نمی‌کند که دمکرات‌های مسیحی، در مورد به‌مسلط بستن محل‌های کارگری هنگام کمون وین در حدود ۳۰ سال قبل تردیدی بخود راه ندادند و سپس دیکتاتوری اصناف‌گرای دولفوس (Dolfuss) را پشتیبانی کردند. پس دو حزب بزرگ، برای اینکه بهتر یکدیگر را بپایند در یک ائتلاف تقریباً دائمی با هم حکومت می‌کنند، با وجودی که بحران‌هایی را از سر گذرانده‌اند. از سوی دیگر این ائتلاف بر اساس یک تقسیم دقیق مناصب، محل‌ها، امتیازات میان دمکرات‌های مسیحی و سوسیالیست‌ها قرار گرفته است، این همان «Proporz» معروف است که در باب مناصب کارمندان، کمک‌ها، نشان‌گرفتن‌ها، در دانشگاه و غیره اجرا می‌شود و موجب یک نوع بی‌حرکتی بزرگ می‌گردد.

ب: نظام‌های چند حزبی

اگر کشورهای بریتانیا، آلمان فدرال، اتریش و بلژیک را بکناری گذاریم، هیچیک از کشورهای دیگر اروپا به‌نظام دو حزبی نزدیک نیست. در هیچکدام از آنها، بالنتیجه اصلاح قانون انتخابات نمیتواند به دوگانگی احزاب انجامد، زیرا از همان آغاز زیاد از حد از آن دور بوده است. این نظام‌های چند حزبی را میتوان در دو مقوله بزرگ جای داد: از یکسو نظام‌های چند حزبی شمالی که بر اسکاندیناوی و هلند گسترده شده‌اند و از سوی دیگر نظام چند حزبی جنوبی که در فرانسه و ایتالیا اجرا می‌شود. در اسکاندیناوی و هلند نظام چند حزبی دارای خصوصیت‌های مشترکی است، احزاب آنگونه با نیرومندی متشکل و منضبط هستند که ائتلاف‌های حکومتی بین آنها مستحکم است، زیرا ستاد‌های حزبی مورد متابعت اعضا هستند. برعکس در فرانسه و ایتالیا، احزاب دارای تشکیلات کم‌قدت‌تر و کم‌انضباط‌تری هستند، بنحوی که ائتلاف‌ها مستقر و حکومت‌ها کم‌ثبات‌تر می‌باشند.

الف (۱): نظام‌های چند حزبی شمالی

میتوان نظام‌های احزاب چهار کشور اسکاندیناوی را در مجموع مطالعه کرد، با وجود آنکه فنلاند با سه کشور دیگر تفاوت اندکی دارد که بتوان مثال میتوان علت آنرا در وجود یک حزب

گمونیست مهم ذکر کرد. نظام چند حزبی هلند تا اندازه‌ای متفاوت است، باید متذکر شد که کشور سوئیس میتواند با نظام های چند حزبی شمالی بعلمت انضباط و تشکیلات احزاب سیاسی ارتباط داشته باشد. ولی این کشور بواسطه ساخت فدرال با سایرین تفاوت دارد، در چهارچوب یک نمودار مختصر احزاب اروپائی ما بهمین چند ملاحظه درباب آن اکتفا میکنیم.

۱- نظام اسکاندیناوی - نظام اسکاندیناوی بر دو عامل اساسی تکیه دارد. در وهله نخست، وجود چهار حزب اصلی، بدنبال توسعه یک حزب کشاورزی، در کنار محافظه کاران، آزاد منشان و سوسیالیست‌ها، در وهله دوم نابرابری بزرگی، بین این چهار حزب پایه‌ای، بگونه‌ای که سوسیال دمکراتها در موضع یک حزب مسلط قرار دارند.

وجود اینها، نظام چهار حزبی در این چهار کشور اسکاندیناوی دارای مشخصات متفاوتی است. حزب آزادمنش بجز در کشور سوئد که بیشتر از ۱۵ درصد آراء را بدست دارد، از سایر احزاب ضعیفتر است (بطور متوسط دارای ۵ تا ۷ درصد آراء است)، در نروژ حزب دهقانی خود بسیار ضعیف است (کمتر از ۱۰ درصد آراء را دارد)، و در دانمارک این حزب، یک حزب واقعی دهقانی نیست. در فنلاند پنج حزب بزرگ وجود دارد نه چهار حزب، و حزب کمونیست دارای ۲۲ درصد آراء یعنی اندکی بیشتر از سوسیالیست‌هاست. در نهایت، تنها کشور سوئد تا حدی دقیقاً با الگوی یک نظام چهار حزبی انطباق دارد. فنلاند دارای چهار حزب بزرگ و یک حزب کوچک (آزادمنش) است، دانمارک دارای سه حزب بزرگ و یک حزب کوچک (آزادمنش بنام رادیکال) است. نروژ دارای دو حزب بزرگ و دو حزب کوچک (آزادمنش دهقانی) است. ولی با وجود همه اینها میتوان الگوی پایه‌ای را در همه این کشورها تمیز داد.

تسلط حزب سوسیال دمکراسی جز در فنلاند بعلمت تقسیم‌شدن سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها بروشنی بیشتری دیده میشود. ولی فنلاند، در واقع نخستین کشور اروپائی بود که در آن سوسیال دمکراسی اکثریت کرسیهای پارلمانی را (در ۱۹۱۶) بدست آورد و لذا در موضع مسلطی قرار گرفت. انشعاب حزب کمونیست به این وضع خاتمه داد، ولی دو حزب کارگری موجود مجتمعاً دارای کم و بیش همان وزنه انتخاباتی هستند که سوسیالیسم در بقیه کشورهای اسکاندیناوی دار است. حزب سوسیالیست، اکثریت مطلق را در سوئد از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴، در نروژ از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۱ گرد آورد، ولی این اکثریت را هرگز تاکنون در دانمارک بدست نیاورده است، ولی به آن بسیار نزدیک شده است. در حال حاضر، در سوئد، نروژ و دانمارک سوسیالیست‌ها از ۴۰ درصد آراء داده‌شده در گذشته‌اند، یعنی حداقل دو برابر حزبی که بعد از ایشان قرار گرفته است. پس حکومت بی مشارکت یا بی پشتیبانی آنان بسیار دشوار است، مگر بطریق استثنائی. تفاوت اندازه آنان با رقبایشان طبعاً به آنان نفوذ تسلط بخشی در درون ائتلاف‌ها یا در تمام کشور می بخشد. همانگونه که در فرانسه قبل از سال ۱۹۳۶ از جمهوری رادیکال سخن میگفتند، امروزه از نظام های سلطنتی سوسیالیستی در کشورهای اسکاندیناوی سخن میرود.

۲- نظام هلندی

نظام احزاب در هلند توسط رشته‌های مستحکمی که بین سیاست و دین وجود دارد مشخص میشود. گفتیم بچگونه این ارتباطها موجب انشعاق گرایش محافظه کارانه به سه حزب شد

که یکی کاتولیک و دو دیگر پرتستان (حزب ضد انقلابی و حزب مسیحی تاریخی، تفاوت‌های میان این دو حزب فقط سیاسی نیست بلکه همچنین مذهبی است زیرا مسیحیان تاریخی با تعبیر ویژه‌ای از پرتستان‌نیم انطباق دارند) هستند. ولی احزاب دیگر دارای نوعی خصیصه مذهبی هستند. شاید غیر از حزب آرادمنش وضع حزب سوسیالیست از اینجهت بسیار جالب است. حزب کارگر که در سال ۱۹۴۶ پایه‌گذاری شد، تنها یک تغییر جدید از حزب قدیم سوسیال دموکرات نیست. این حزب هسته مرکزی آنرا با قطع‌علاقه از دکترین مارکسیت و مادی‌گرایی آن تشکیل داد. نهضت مردم هلند که دارای گرایش‌هایی در عین حال سوسیالیسم طلب و مسیحی (ولی نه کلیسایی) بود به آن پیوست. از سوی دیگر، کاتولیک‌ها از احزاب پرتستانی ضد انقلابی و مسیحیان تاریخی کمتر محافظه‌کارند. اینان دارای سنت اتحاد با دست‌چپی‌ها هستند. در قرن نوزدهم، مدت مدیدی متفقاً با آزاد منشان حکومت کرده‌اند، ولی امروزه نسبت به پیوستگی با سوسیالیست‌ها تردیدی بخود راه نمی‌دهند. بدینسان نقش حزب میان‌رو را بازی می‌کنند که گاهی به‌سوئی و زمانی به‌سوئی دیگر در نوسان است. از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۹ هلند توسط اتحاد کاتولیک‌ها و سوسیالیست‌ها اداره شده است که سپس این اتحاد جای خود را به اتحاد بین کاتولیک‌ها و پرتستان‌ها سپرده است. پس ائتلاف‌هایی که در هلند انجام میشود تا حدی تغییر پذیرند و توجیه آن اینست که هیچکدام از احزاب حزب مسلط نیستند (کاتولیک‌ها و سوسیالیست‌ها از دیگران نیرومندترند ولی هیچکدام از آنان به حد یک سوم از آراء ریخته شده نمی‌رسند). ولی پس از تشکیل این احزاب مدتها بصورت ثابت باقی میمانند. لذا تشکل آنان غالباً زحمت فراوان میخواهد. بحران‌های هیات وزراء در هلند نادر است ولی مدتها بطول میانجامد. تشکیل کابینه جدید پس از سقوط کابینه قبلی یا در آغاز دوره تقنینیه همیشه بسیار دشوار است زیرا باید مشارکت هر کدام از احزاب در آن بدقت اندازه‌گیری شود. این امر غالباً بیشتر از یکماه یا دو ماه بطول میکشد.

ب (۲) نظام چند حزبی جنوبی

در برابر هم نهادن نظام‌های چند حزبی شمالی و جنوبی چنین گمانی برمی‌انگیزد که ما به نظریات کهن منتسکیو در باب تأثیر اقلیم توجه داریم. نظریاتی که کم و بیش همیشه زیان‌زد مردم است؛ گویا شمالی‌ها طبعاً عاقل و با انضباط هستند و جنوبی‌ها بی‌انضباط‌تر و دمدمی مزاج. طبقه‌بندی مورد پیشنهاد ما در اینجا هیچ رابطه‌ای با، به اصطلاح «طبیایع» سیاسی ندارد. بلکه تنها بر این حقیقت تکیه میکند که احزاب سیاسی شمالی متشکل‌تر، با انضباط‌تر و همگن‌تر از احزاب جنوبی هستند. ولی نباید در باب این تفاوت راه مبالغه نمود، چرا که احزاب کمونیستی فرانسه و ایتالیا از هر کدام از احزاب سیاسی اسکانندیناوی یا هلندی نیرومندتر و متشکل‌ترند. دیگر آنکه اختلاف سازمانی بین احزاب سیاسی فرانسه و ایتالیا بسیار نادر است.

۱ - نظام ایتالیایی

احزاب سیاسی ایتالیا به اندازه کافی دارای تشکیلات نیرومندی هستند. حزب کمونیست این کشور نیرومندترین احزاب دنیای غرب است. هرچند که آزادی گفتگو در این حزب فراوان‌تر از سایر احزاب کمونیست است، انضباط در آنجا سخت و سازمان آن بسیار جدی است.

حزب دمکرات مسیحی دارای انضباط زیادی نیست ، زیرا شامل گرایشهای گوناگونی از راست تا مرکز چپ میباشد . ولی این گرایشها به نیکی و با یک نظام نمایندگی تناسبی در کنگره حزبی تشکیل یافته‌اند . مؤمنین حزب بشمارند و به نیکی قالب بندی شده‌اند . در خاتمه باید گفت که دمکراسی مسیحی در ایتالیا بهتر از احزاب دست راستی اسکندیناوی یا هلندی و همچنین از محافظه کاران بریتانیائی ساختمان بندی شده است . ضعف بزرگ سازمانی از آن احزاب سوسیالیستی است که هیچ چیز قابل مقایسه‌ای با برادران بزرگ خود در شمال ندارند . سوسیالیسم ایتالیا که به وسیله سندیگاهای ملهم از سندیکالیست های آنارشیست پشتیبانی نمیشود ، همیشه بمانند سوسیالیسم فرانسه تا حدی ضعیف بوده است و بعد از سال ۱۹۴۵ بعلمت انشعاب داخلی بازهم ضعیف تر شده است . بعد از آزاد شدن از چنگال فاشیسم ، دو حزب سوسیالیستی در برابرهم قرار گرفته بودند ، حزب سوسیالیست پیتر وننی Pietro Nenni که با کمونیست ها همکاری میکرد و حزب سوسیالیست دمکراتیک ام . ساراگات M. Saragat (که امروزه رئیس جمهور است) . حزب سوسیالیست ایتالیا ، بعدها ، ارتباط خود را با حزب کمونیست قطع کرد تا با دمکراسی مسیحی ، حزب سوسیالیست دمکراتیک و احزاب کوچک غیر مذهبی (آزادمنشان و جمهوریخواهان) در یک اکثریت چپ میانه رو همکاری کند . این امر متعجبانه انشقاق چپ ترین عوامل آن شد که حزب سوسیالیست ایتالیائی اتحاد کارگری (P.S.U.P.) را بوجود آوردند . بدینسان سه حزب سوسیالیست در ایتالیا وجود دارد .

ایتالیا قبل از هر چیز بتوسط تعداد فراوان احزاب مشخص میشود ؛ یک حزب کمونیست ، سه حزب سوسیالیست ، دو حزب کوچک آزادمنش غیر مذهبی (جمهوریخواهان و آزادمنشان بمعنی اخص کلمه) ، دمکراسی مسیحی ، بعلاوه دو حزب راست افراطی (نهضت اجتماعی ایتالیا که نفوذناهیست است و حزب سلطنت طلب ، البته در دوره ای از تاریخ ، ایتالیا ، حتی دارای دو حزب سلطنت طلب بود که یکی از آنها در ناپل بود و توسط لورو Lauro کشتی ساز نیرومند پشتیبانی میشد) . لذا نه حزب سیاسی در پارلمان نماینده دارند ، بدون توجه به ریزه گروهبائی که دارای پایه های انتخاباتی نیستند و حزب استقلال طلب تیرول Tyrol . اگر اضافه کنیم که دمکراسی مسیحی بیشتر از آنکه حزب واقعاً متحدی باشد ، فدراسیون گروههای ناهمگنی است ، می بینیم که محیط سیاسی در ایتالیا از ریز کاریهای فراوانی برخوردار است . این تعداد فراوان ، بعلمت نابرابری احزاب وخصیصه تسلط آمیز دمکراسی مسیحی که

امروزه حتی یک سوم آراء را دارد واجد معضلاتی نیست که بتوان از آن هراسی داشت . از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۳ این گرایش دارای اکثریت مطلق کرسیهای پارلمانی (۳۰۵ کرسی از ۵۹۰ کرسی) بود و میتوانست به تنهایی آزادانه حکومت کند . از ۱۹۵۳ به این طرف وضع چنین نیست و حکومت های ایتالیا باید براتحاد احزاب تکیه کنند . دمکراسی مسیحی مجبور این اتحاد هاست ، سایر احزاب زیاد از اندازه متعدد و ضعیف هستند تا بتوانند علیه آن با یکدیگر دست اتحاد دهند . دشواری اصلی به دسته بندیهای داخلی حزب مربوط است . بعد از سال ۱۹۴۶ دمکراسی مسیحی به شدت به سوی راست لغزیده است و تعداد محافظه کاران بیشتر از

پیش در این حزب افزون میشود . باوجود همه اینها ، جناح چپ هرگونه ائتلاف راستی را به تفوقانیست‌ها و سلطنت طلبان رد میکند . بین آنها حزب میان‌دو لوآ Louvois وجود دارد در حال حاضر، ایتالیا توسط اکثریتی به اصطلاح « کشایش به سوی چپ » که احزاب کوچک غیر مذهبی مانند (جمهوریخواهان و آزادمنشان) ، حزب سوسیالیست ایتالیا و حزب سوسیالیست دموکراتیک بدور دموکراسی مسیحی گردآمده‌اند اداره میشود .

در مقابل دموکراسی مسیحی ، عنصر نیرومند دیگری توسط حزب کمونیست و حزب سوسیالیست تشکیل شده است . حزب نخست ۱۶۶ نماینده (انتخابات ۱۹۶۳) و احزاب سوسیالیست کلا ۱۲۰ نماینده دارند . مجموعه سوسیالیست‌ها با ۲۸۶ نماینده از دموکراسی مسیحی قوی تر است . اگر با یکدیگر متحد میبودند امکانات فوق‌العاده‌ای برای گردآوری اکثریت مطلق میداشتند . بدینسان کوشش حزب کمونیست ایتالیا برای نزدیکی با سوسیالیست‌ها قابل تیر است . این حزب تا آنجا پیش میرود که پیشنهاد میکند خود را منحل کند و با سوسیالیست‌ها ، حزب کارگر متحد را بسازد . ولی سوسیالیست‌ها نه تنها بهیچوجه آمادگی برای پذیرش چنین پیشنهادهایی ندارند ، بلکه حتی حاضر نیستند یک ائتلاف ساده با کمونیست‌ها تدارک به ببینند . حزب سوسیالیست پیترورنی از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۶ ائتلافی بسیار مستحکم از این نوع بعمل آورد . ولی دیگر نمیخواهد این کار را از نو آغاز کند . بلکه ترجیح میدهد که خود را با حزب سوسیالیست دموکراتیک نزدیک کند و اتحاد کلیه سوسیالیست‌ها را بدین طریق عملی سازد . ترس از کمونیسم در ایتالیا که این حزب را در تنهایی نگه میدارد بدین ترتیب موجب تقسیم - بندی سیاسی در ایتالیا میشود و تشکیل یک اکثریت ثابت را دشوارتر میسازد . بعلمت همین ترس است که تشکیل یک اکثریت ناممکن است .

۲ - نظام فرانسوی

نظام احزاب در فرانسه به نظام ایتالیا میماند؛ احزاب متعدد و سازمان داخلی تا اندازه‌ای سست است و یک حزب نیرومند کمونیست وجود دارد که کم و بیش از سایرین جدا مانده است معذالک چند فرق اساسی را باید در همان آغاز با نظام ایتالیا بیاد سپرد .

دو وهله اول ، تعداد احزاب فرانسوی از احزاب ایتالیایی کمتر است . در حال حاضر در برابر نه حزب در شبه جزیره ایتالیا در فرانسه هفت حزب وجود دارد بفرار زیر ، مستقل‌ها (البته درست است که اینان به دو گروه تقسیم شده‌اند) اتحاد برای جمهوری جدید ، فضاقت جمهوری مردم ، رادیکال‌ها ، حزب سوسیالیست SFIO ، حزب سوسیالیست متحد و حزب کمونیست . حزب سوسیالیست متحد هنوز خیلی ضعیف است و حزب اتحاد جدید از برخی جهات بنظر شبیه یک تشکیلات موقتی است که بدشواری بعد از ژنرال دوگل بحیات خود ادامه خواهد داد . در وهله دوم احزاب فرانسوی دارای تشکیلاتی ضعیف‌تر ، انضباطی کمتر و قدرتی اندک‌تر از احزاب ایتالیایی هستند . فقط باید گفت که احزاب کمونیست این دو کشور تا حدی بهم میمانند جز اینکه حزب کمونیست ایتالیا نیرومند تر و یر تحرک‌تر است . مستقل‌ها از کمیته‌های انتخاباتی متعددی توسط سازمان مرکزی بسیار نا همگن تشکیل یافته‌اند ، در حال حاضر بین دو تشکیلات

برای شده اند یکی ضد گلیست (مرکز ملی مستقل ها) و دیگری طرفدار دوگله (جمهوریخواهان مستقل) و یکسکاردستن Giscat d'Estaing. احزاب سوسیالیستی فرانسه ضعیف تر از سوسیالیستهای ایتالیائی هستند. حزب کوچک نهضت جمهوری مردم که در انتخابات ۱۹۶۱ به کمتر از ۹٪ آراء ریخته شده و چند سازمان محلی تقلیل یافته است هیچ وجه مشترکی با دیمکراسی مسیحی بسیار نیرومند ایتالیا ندارد. حتی اتحاد برای جمهوری جدید که در سال ۱۹۶۲ پیروزی عظیمی در انتخابات بدست آوردند (۳۲٪ آراء در دوره اول و تقریباً اکثریت مطلق کرسیها را در مجلس ملی) دارای دستگاه حزبی نسبتاً ضعیفی است و توده های عظیمی را قالب بندی کرده است.

وجه مشخص احزاب فرانسه ضعف فوق العاده آنان است. فقط کمونیست ها دارای تعداد زیادی عضو هستند؛ خودشان میگویند پانصد هزار (ولی در واقع احتمالاً بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار هستند). یعنی نصف حزب کمونیست ایتالیا که البته به نسبت سایر احزاب فرانسه این تعداد بسیار زیاد است. حزب سوسیالیست S.F.I.O میگوید که ۹۰ هزار عضو دارد ولی باید در حدود ۵ تا ۶۰ هزار داشته باشد. حزب سوسیالیست آلمان ۸۰۰ هزار، و حزب سوسیالیست اتریش ۶۰۰ هزار، حزب سوسیالیست سوئد ۸۰۰ هزار، حزب کارگر بریتانیا ۵۰۰ هزار و ۵۵۵ عضو به واسطه سندیکاها و ۷۶۰۰۰ عضو مستقیم دارد. احزاب دیگر فرانسه ضعیف بنیه هستند. حزب سوسیالیست متحده هزار عضو ندارد، نهضت جمهوری مردم، رادیکال ها و مستقل ها بیشتر از چند هزار نفر عضو در مجموع کشور در اختیار ندارند. تنها اتحاد برای جمهوری جدید است که ظاهراً دارای تعداد بیشتری عضو است. این وضع مطلقاً جدید نیست؛ احزاب سیاسی فرانسه همیشه پیش از آنکه احزاب عوام باشند جزء احزاب خواصند. با این همه، وضع بحدت کنونی نبوده است. در سال ۱۹۴۶ حزب کمونیست فرانسه نزدیک یک میلیون عضو و حزب سوسیالیست S.F.I.O بیشتر از ۳۵۰ هزار عضو داشتند. در جمهوری سوم، حزب رادیکال تعداد فراوانی از سرشناسان محلی مؤثر را که در تماس با افکار عمومی بودند، بدور خود گرد می آورد. بی وجهگی احزاب کنونی فرانسه بسیار به این ضعف مربوط است. در وضعی که این احزاب پیش از پیش بصورت دستگاههای منجمدی که رابطه شان با مردم کشور قطع شده است، در می آیند نمیتوان چنین پنداشت که گرایش بزرگ ملت را بیان میکنند.

خصیصه سومی نیز نظام فرانسه را از نظام ایتالیا متمایز میکند، در فرانسه هیچ حزبی در موضع مسلط نیست. در حال حاضر، اتحاد برای جمهوری جدید U.N.R دارای موضعی از این گونه است ولی این امر فقط بستگی به وجهه ملی ژنرال دوگله دارد که نامزدهای اتحاد برای جمهوری را در انتخابات سال ۱۹۶۲ به پیروزی انتخاباتی رساند؛ هیچ کس شک نمی کند که بعد از دوگله، اتحاد برای جمهوری جدید بسیاری از نفوذ خود را از کف خواهد داد. حزب کمونیست که فعلاً مکان دوم را بعد از اتحاد برای جمهوری جدید اشغال کرده است، در زمان جمهوری چهارم ۲۵ درصد آراء را گرد آورده بود ولی امروزه، فقط ۲۰ درصد (انتخابات ۱۹۶۲ و در انتخابات ۱۹۵۸ کمتر از ۱۸ درصد آراء) را دارد. رأی گیری اکثریت دو درجه ای که بضر این حزب است، انتخاب شدگان این حزب را در پارلمان کاهش میدهد. سایر احزاب بسیار ضعیف هستند، در سال ۱۹۶۲ مستقل ها ۱۳٫۴ درصد آراء را بدست آوردند، سوسیالیست ها ۱۲ درصد

نضت جمهوری مردم ۸۲۹ در صد و رادیکالها ۸ در صد. پس در فرانسه مانند ایتالیا اسکاندیناوی حزبی قوی تر از سایر احزاب نیست که بعنوان محور ادبی ترکیبهای سیاسی برود. و این نقش را که حزب رادیکال در جمهوری سوم داشت از سال ۱۹۴۵ به اینطرف در ندارد و این نقش فعلاً توسط اتحاد برای جمهوری جدید اعمال میشود.

دشواری تشکیل اکثریت‌های ثابت بسبب قدرت ولی تنهایی حزب کمونیست تشدید شد. در این باب، وضع فرانسه با وضع ایتالیا همانندی دارد. هنگام جمهوری سوم دو اتحاد بزرگ در انتخابات رویاروی یکدیگر جبهه گرفته بودند و قدرت کم و بیش بین آنها دست میگشت: اتحاد چپ (بلوک ۱۹۰۲، ۱۹۰۶ و ۱۹۱۳، کارتل ۱۹۲۴، ۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ و جبهه ملی ۱۹۳۶) و اتحاد دست راستی (بلوک ملی). بعد از سال ۱۹۴۷، بلوک چپ که تقریباً بدو قسم تقسیم شد، که یکی کمونیست و آن دیگر غیر کمونیست بود، این استراتژی سیاسی را مایه شد. پس جز برای اکثریت‌های راستی و یا میانه‌رو، محلی از اعراب نیست. با این حال تنهایی حزب کمونیست بتدریج تخفیف می‌یابد؛ حزب کمونیست در انتخابات تقنینی ۱۹۶۲ سوسیالیست‌ها در دور دوم رأی‌گیری ائتلاف کرد و در انتخابات ریاستی ۱۹۶۵ نامزد واحد را با سوسیالیست‌ها و رادیکال‌ها معرفی نمود (فرانسوا میتران François Mitterand) یک حکومت چپی با شرکت کمونیست‌ها مطلقاً ناممکن نیست. یک حکومت چپی بدون وزرا؛ کمونیست فقط بر پایه آراء کمونیست‌ها در پارلمان، همانند حکومت چپی جمهوری سوم که بر سوسیالیست‌ها تکیه میکرد و سیاست «پشتیبانی بدون مشارکت» را اعمال میکرد، کاملاً ممکن است ولی با همه این‌ها، سوسیالیست‌ها خیلی هوادار آن نیستند.

در چهار دیوار یک نظام پارلمانی، تشکیل یک اکثریت ثابت بهمان اندازه بنظر دشوار میرسد که در سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۸. ژنرال دوگل هیچ درمان پایداری در این باب، برای ناخوشی‌هایی که جمهوری چهارم از آن رنج میبرد، بدست نداد؛ و جبهه ملی از قطع موجب شد که این دردها موقتاً بواسطه اکثریت در اتحاد برای جمهوری جدید، تخفیف یابند. ولی اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۶۲ که انتخاب رئیس دولت را با آراء عمومی تجویز کرد، ممکن است به حل قضیه کمک کند. در وهله اول، حیثیتی که رئیس دولت از آن بدست می‌آورد، موجب میشود که بدینسان بصورت رئیس واقعی حکومت بسدر آید (رجوع شود به مورس دو ورژه، نهادهای سیاسی و حقوق اساسی، چاپ هشتم صفحه ۵۰۸ و بعد) و بدو امکان میدهد که بر پارلمان اعمال نفوذ کند، مثلاً از راه تهدید به انحلال تا نگذارد که اکثریت پارلمانی از هم بپاشد. در وهله دوم، دخالت رئیس جمهور در انتخابات تقنینی میتواند به قطب پوئی، آراء شهروندان بدور یک اکثریت کمک کند، همانگونه که ژنرال دوگل در سال ۱۹۶۲ به سود اتحاد برای جمهوری جدید، از آن استفاده کرد (هرچند با قاطعیت اندک).

در باب توسعه احزاب سیاسی در اروپا رجوع شود به ش - سینیوبوس Ch-Seignobos تاریخ سیاسی اروپای معاصر (۱۹۱۴ - ۱۸۱۴) چاپ دوم، ۱۹۲۴. ز. ول G.Weill اروپای قرن نوزدهم و فکر ملیت، ۱۹۳۸، آر - شینر R.Schnerd، قرن نوزدهم، ۱۹۵۵ (در تاریخ عمومی تمدنها به راهنمایی - ۱ - کروزه Crouzet، جلد ششم) تألیفات دوره

د مردم و تمدن ها ، ژ . اول G.Weill ، بیداری ملیت ها و نهضت آزادمندی (۱۸۴۸ - ۱۸۱۵) ، س . پوتاش G.Pouthas دمکراسی و سرمایه داری (۱۸۶۰ - ۱۸۴۸) چاپ دوم ۱۹۴۸م - ام . هازر M.Hauser ژیمورن J.-Maurin ، پ - بناثرت P.Benaerts اف هوئیلیس F.Huillier از آزاد منشی تا سرمایه داری (۱۸۷۸ - ۱۸۶۰) ، ۱۹۵۲م - ام بومون M.Baumont جهش صنعتی و سرمایه داری استعماری ، چاپ دوم ۱۹۴۹ ، مهمترین کتاب درباره مسلک های سیاسی کتاب جی - بول J.Bowle سیاست و افکار در قرن نوزدهم ، لندن ۱۹۵۴ ، همچنین رجوع شود به جی ، توشارد J.Touchard (وسایرین) تاریخ عقاید سیاسی ، چاپ سوم ۱۹۶۵ - اف . پونتلی F.Ponteil اندیشه سیاسی از زمان منتسکیو ۱۹۶۰ ، در باب آزادمندی رجوع شود . به ژ . بروجیرو G.Bruggiero تاریخ آزادمندی اروپائی ، چاپ پنجم باری Bari ۱۹۴۹ ، ژ . ویل G.Weill تاریخ حزب جمهوریخواه در فرانسه از ۱۸۱۴ تا ۱۷۸۰ چاپ سال ۱۹۰۰ - در باب محافظه کاری رجوع شود به ار - رموند R Remond نهضت دست راستی در فرانسه از زمان رستوداسیون تا جمهوری پنجم ، چاپ دوم ، ۱۹۶۴ ، آ - و - روش A.V.Roche افکار سنتی در فرانسه از ریولی Rivoli تا شارل مورا Charles Maurras اوربانا Urbana (۳) ، ۱۹۳۷ - آر - جی - وایب R.J.Whibe سنت محافظه کاری - لندن ۱۹۵۰ - در باب ناسیونالیسم رجوع شود به صفحه ۱۵۰ و بعد ، در مورد سوسیالیسم رجوع شود به جی - اچ - کل G.H.Cole لندن پنجم جلد ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۰ ، ا . هالوی A.Halevy تاریخ سوسیالیسم اروپائی ۱۹۴۸م - ام - لوروا M.Leroy تاریخ عقاید اجتماعی در فرانسه ۳ جلد ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ ال ، والیانی L.Valiani تاریخ سوسیالیسم در قرن بیستم ۱۹۴۸ ، سی - ا - لندوئر G.E.Landauer سوسیالیسم اروپائی ، برکلی ۱۹۵۹ و کتابشناسی در باره مارکسیسم از صفحه ۲۰۷ - در باب دمکراسی مسیحی رجوع شود به ار - اوبر R Aubet و ژ . ب . دورسل J.-B.Duroselle و آ - ژمولو A.Jemolo آزادمندی مذهبی قرن نوزدهم در مسیوبات دهمین کنگره علوم تاریخی رم (سپتامبر ۱۹۵۵) جلد پنجم صفحه ۳۰۳ تا ۳۸۳ ، ژ . ب . دو روسل J.-B.Duroselle آغاز کاتولیسیسم اجتماعی در فرانسه (۱۸۷۰ - ۱۸۲۲) چاپ ۱۹۵۱ - دبلو - یو - گوریان W.Gurian افکار سیاسی و اجتماعی کاتولیسیسم (۱۹۱۴ - ۱۸۷۹) ، مونپخ ۱۹۳۹ - ام و سار W.Vaussard تاریخ دمکراسی مسیحی (فرانسه ، بلژیک ، ایتالیا) ۱۹۵۶ ، ام . پ فوگارتی M.P.Fogarty دمکراسی مسیحی در اروپای غربی ۱۹۵۷ - ام - انودی M.Einaudi و اف - گوگل F.Coguel دمکراسی مسیحی در ایتالیا و فرانسه ، نو تردام (ایالات متحد آمریکا) ۱۹۵۲ و حاشیه صفحات ۲۴۴ تا ۲۴۵ کتاب : در باب فاشیسم رجوع شود به ج - جی فرد ریش G.J.Friedrich وال - برژنکسی L.K.Brzezinski دیکتاتوری همه گیر و اقتدار طلبی ، کلمبریج (ماساچوست) ۱۹۵۶ و دبلو - یو . ام ماگ کاورن W.M.McGovern از لوئر تا هیتلر تاریخ فاشیسم - نازی ، باستون ، ۱۹۵۰ ، اچ - آرنت H.Arencht سرچشمه استبداد همه گیر نیویورک ۱۹۹۱ .

درباره احزاب سیاسی در فرانسه رجوع شود به اف . گوگل و آ . گروسه F.Goguel A.Grosset سیاست در فرانسه ۱۹۶۴ - موریس دوورژه ، احزاب سیاسی ، چاپ پنجم ۱۹۶۴ قبلا گفته شده است) ، موریس دوورژه (وسایرین) احزاب سیاسی و طبقات اجتماعی ، سال ۱۹۵۵

مورین دورژه ، افکار عمومی و احزاب سیاسی در فرانسه (در مجله علوم سیاسی آمریکا) سال ۱۹۵۲ صفحات ۱۰۶۹ و بعد اف. گوگل F.Goguel سیاست احزاب در جمهوری سوم، چاپ دوم ۱۹۵۸، زی. فوره J.Fauvet احزاب سیاسی در فرانسه معاصر ۱۹۴۷ و فرانسه تقسیم شده ۱۹۵۷ شماره مخصوص مجله Esprit از ماه مه ۱۹۳۹، در باب رژیم احزاب پ. مارابوتو P.Marabuto احزاب سیاسی و نهضت های اجتماعی در جمهوری چهارم ۱۹۴۸، آ. زینگرید A.Siegfried فهرست احزاب در فرانسه ۱۹۳۰ و فهرست احزاب فرانسه غربی در جمهوری سوم ۱۹۲۳، ژ. بورگن G.Bourgoin زی. کارر J.Carrer و آ. گرن A.Guerin دفتر احزاب سیاسی در فرانسه ۱۹۲۸ - آل، ژاک L.Jacques احزاب سیاسی در جمهوری سوم سال ۱۹۱۳، اثر، کوچک، زی مالتر J.Malterre و پ بنوا P.Benoist احزاب سیاسی فرانسه ۱۹۵۶ - رجوع شود همچنین به ا. مید. ایل E.Mead Earl (وسایرین) فرانسه مدرن پرینستون ۱۹۵۱، پی ویلیامز P.Williams سیاست در فرانسه بعد از جنگ، لندن چاپ دوم ۱۹۵۶ و خصوصاً کتابهای دسته جمعی بسیار جالب، گرایشهای سیاسی در زندگی فرانسه، از سال ۱۸۷۹ چاپ سال ۱۹۶۰ (بحث و گفتگو) در دفترچه تمدن Cahiers de Civilisation و در جستجوی فرانسه ۱۹۶۳ (ترجمه از انگلیسی)، در باب بحران کنونی احزاب رجوع شود به ژرژ ودل G.Vedel (و سایرین) سیاست گریزی، افسانه یا واقعیت؟ سال انتشار ۱۹۶۳. درباره احزاب محافظه کار رجوع شود به رنه رموند Renè Remond، نهضت دست راستی در فرانسه، از زمان رستوراسیون تا جمهوری پنجم چاپ دوم ۱۹۶۴، آ. دانست A.Danste تاریخچه مذهبی فرانسه معاصر، جلد دوم ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱ و سرنوشت کاتولیسیم در فرانسه (۱۹۲۶ تا ۱۹۵۶) چاپ سال ۱۹۵۷، مقاله ام مرل M.Merle میانه روها، در مورین دو درژه M.Duverger (و سایرین)، احزاب سیاسی و طبقات اجتماعی ۱۹۵۵، ژر پورچت C.Purtshet گرد آئی مردم فرانسه (۱۹۴۷ تا ۱۹۵۳) سال ۱۹۶۵ اس. هافمان S.Hoffman نهضت پوزاد ۱۹۵۶ (در باب پوزادیسیم رجوع شود همچنین به فهرست و تاریخچه تفسیر زی. توشارد J.Touchard در مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۵۶ صفحه ۱۸ و بهمین ترتیب کتاب چشم گیر نبرد من Mein kampf اثر پ. پوزاد P.Poujade بنام من نبرد در انتخاب کرده ام Saint céré ۱۹۵۵) در باره دست راستی افراطی رجوع شود به ار. ژیرارده R.Girardet میراث جنبش فرانسه (مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۵۷ صفحه ۱۷۶۵. و بر E.Weber جنبش فرانسه ۱۹۶۴ و ای. ار. تانن بوم E.R.Tannenbaum جنبش فرانسوی نیویورک ۱۹۶۲ و زی پلومین J.plumyène و ا. لا زیرا R.Lasiera فاشیسم فرانسوی (۱۹۲۳ تا ۱۹۶۳)، اس. ام اسکود S.Osgood سلطنت طلبی در فرانسه، در جمهوری سوم و چهارم، لاهه ۱۹۶۰.

در باب آزادمنشی و حزب رادیکال رجوع شود به ت. نیکوله C.Nicolet رادیکالیسم ۱۹۵۷. د. داردونه D.Dardonnat تحول در ساخت حزب رادیکال ۱۹۶۰ - اف. دو تار F. de Tarre حزب رادیکال فرانسه، لندن ۱۹۶۱، زی کیس J.Kayser پیکارهای بزرگ رادیکالیسم (۱۸۲۰ تا ۱۹۰۱) سال ۱۹۶۲، جی.ا. اسکات J.A.Scott افکار جمهوریخواهی

و سنت آزادمتمشی در فرانسه (۱۸۷۰ - ۱۹۱۴) نیویورک ۱۹۵۱. آلن Alain ، (امیل شارتیه Emil Chartier) عوامل يك دکترین رادیکال، انتشار مجدد در سال ۱۹۳۳ (سند اصلی در باره وضع روحی فکر رادیکال همانگونه که در آغاز قرن تکوین یافت) . دی . هالوی D.Halevy جمهوری کمیته‌ها ۱۹۳۴ . ام . سور M.Sorre پدران رادیکالیسم (مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۵۱ صفحه ۴۸۱) . آ.میلو A.Milhaud تاریخ رادیکالیسم ۱۹۵۱ (کتابشناسی ای. پوئی سون F.Buisson سیاست رادیکال ۱۹۰۸ . درباب نهضت جمهوری مردم M.R.P و دیمکراسی مسیحی رجوع شود به آثار ام و سار M.Vaussard ام ، انودی M.Einaudi ای گوگل F.Goguel و ام . پ . فوگارتی M.P.Fogarty که در بالا آورده شد صفحه ۴۳۷ وال . بیتون L.Biton دیمکراسی مسیحی درسیاست فرانسه آثره ۱۹۵۴ . هاوارد دولا مونتانی R.Havard de la Montagne تاریخچه دیمکراسی مسیحی از لامنه Lamennais تا ژرژ بیدو Georges Bidault ۱۹۴۸ (جدل) و کتاب جالب ژ. سوفر G.suffert کاتولیک‌ها و چپی‌ها ، ۱۹۶۰ .

درباره احزاب سوسیالیست رجوع شود به د.لیگو D.Ligou تاریخ سوسیالیسم در فرانسه (۱۸۷۱ تا ۱۹۶۱) ۱۹۶۲ - ژ. لفران G.Lefranc نهضت سوسیالیستی در جمهوری سوم ۱۹۶۳ ، شماره مخصوص مجله Esprit ماه مه ۱۹۵۶ ، موریس دورژ Duverger . حزب سوسیالیست S.F.I.O هرگک یا دگرگونی ، (در شماره مخصوص مجله عصر جدید ، مه ۱۹۵۵ صفحه ۳۸۳ و بعد) و نوو سوسیالیسم ۱۹۵۷ (روزنامه لوموند ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۷) . آ . فیلیپ A.Philip سوسیالیسمی که به آن خیانت شده است ۱۹۵۷ و برای يك سوسیالیسم بشر دوست ۱۹۶۰ . ا.دیرو E.Depreux تجدید حیات سوسیالیسم ۱۹۶۰ - زی . مش J . Moch سوسیالیسم زنده . ۱۹۶۰ ، مارسل پرلو M.Prélot تحول سیاسی سوسیالیسم فرانسه ۱۹۳۹ . جی . تی مارکوس J.T.Marcus سوسیالیسم فرانسه در سالهای بحرانی ۱۹۳۳ ، ۱۹۳۶ ، لندن ۱۹۵۸ ، پ لوئی P.Louis حزب سوسیالیست در فرانسه ، نخستین جلد از دائرة المعارف سوسیالیستی سندیکائی و تعاونی ۱۹۱۲ - در باب منشاء احزاب ، ا. نولاند A.Noland حزب سوسیالیست فرانسه ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۵ ، کامبریج (ماساچوست) ۱۹۵۶ درباره حزب کمونیست ، رجوع شود به ژ. والتر G.Walter تاریخ حزب کمونیست فرانسه ۱۹۴۸ - آ. کریه ژل A.Kriegel در منشاء کمونیسم فرانسه (۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰) ۲ جلد ، ۱۹۶۴ و کنگره Tours (اسناد) ۱۹۶۴ - ژت . فووه J.Fauvet تاریخ حزب کمونیست فرانسه ۲ جلد ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۶ . زی - ام دومناک J.M.Domenach و آ گاروسی A.Garosci ، کمونیسم در اروپای غربی ، ایثاکا Ithaca (نیویورک) ۱۹۵۱ - سی . ا . میگو G.A.Migaud کمونیسم و چپ فرانسه ، نیویورک ۱۹۶۳ - هاش لوفور H.Lefelbvre مبلغ و مابقی آن ، ۲ جلد ۱۹۵۸ - آبریانس ، آنا تومی حزب کمونیست فرانسه ، ۱۹۵۳ ، آ ، زی ریه بر A.J.Rieber استالین و حزب کمونیست فرانسه (۱۹۴۱ تا ۱۹۴۷) نیویورک ۱۹۶۲ و انتشارات حزب بعنوان نمونه سلسله نشریات دفتر چه کمونیسم . درباره بحران حزب کمونیست بعد از «استالین زدائی» رجوع شود به زی . بابی J.Baby انتقاد پایه‌ای ۱۹۶۰ ، زی توشارد J.Touchard از جریان لوکور Lecoœur تا جریان هرود Hervé مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۵۶ ، صفحه ۳۸۹ و بعد با کتابشناسی و خصوصاً زی درو J.Dru حزب دیمکراتیک ۱۹۶۳ .

درباره احزاب سیاسی در بریتانیا رجوع شود به آن. تی. مکنزی. Mckenzi. T. - 2
 احزاب سیاسی بریتانیا، لندن چاپ دوم ۱۹۶۳ سیرایور جنیکز Jir Ivore Jenninks
 احزاب سیاسی کامبریج جلد اول، خطاب به مردم، ۱۹۶۰ جلد دوم، توسعه احزاب ۱۹۶۱
 جلد سوم. هیات سیاسی ۱۹۶۲ - آی. بلومر توماس I. Blumer Thomas نظام احزاب در
 بریتانیا کیبیر. لندن ۱۹۵۲ - ۱. برج A. Birch پی دبلیو کامپبیل P.W. Campbell دوپل
 و. ژ. ام. ماکنزی M.J.M. McKenzie احزاب سیاسی و طبقات اجتماعی در انگلستان
 (مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۵۵ صفحه ۷۷۲). راجع به احزاب در جمهوری فدرال آلمان
 رجوع شود به اف. آ. افون درهیدت F.A.F. Von der Heydte دکا. ساشرل K. Sacherl
 جامعه شناسی احزاب آلمان، مونیخ ۱۹۵۵، ام. ژ. لانتز M.G. Lange، ژ. شولز
 G. Schulz و کاشوتز K. Shutz احزاب در جمهوری فدرال آلمان ۱۹۵۵، اشتوتگارت.
 او، کا، فلتشم O.K. Flechtheim احزاب سیاسی آلمان ۱۹۴۵، ۳ جلد، برلین ۱۹۵۵ تا
 ۱۹۶۳ - زی. روان J. Rovin کاتولیسیسم سیاسی در آلمان ۱۹۵۶ مقاله آ. ژ. هیدنهمیر
 A.J. Heidenheimer در باره حزب C.D.U در مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۵۷ صفحه
 ۶۲۶، در باره احزاب در ایتالیا رجوع شود به زی. پ. شاسریو J.P. Chasseriaud
 حزب دمکراسی مسیحی ایتالیا. انودی E. Einaudi و جی. ام. دومناک A. M. Domenach
 وژ. گاروچی G. Carosci کمونیسم در اروپای غربی، ایٹاکا - نیویورک ۱۹۵۱ - ج. -
 کاندلورو G. Candeloro نهضت کاتولیک در ایتالیا، ۱۹۵۵. اف. ماگری F. Magri دمکراسی
 مسیحی در ایتالیا ۲ جلد، ۱۹۴۷-۱۹۵۵ و آثار ام. انودی و ام. پ. فوگارتی که در بالا در صفحه
 ۴۳۷ ذکر شده است.

در باره احزاب در اسکاندیناوی رجوع شود به ارفوزیلیس R. Fusilier حزب سوسیالیست
 سوئد ۱۹۶۴ و کشورهای شمالی ۱۹۶۵ - فیلیپ D. Philip نهضت کارگری در نروژ ۱۹۵۸ -
 در باره احزاب در بلژیک رجوع شود به آ. ملو A. Melot حزب کاتولیک در بلژیک، لوون
 ۱۹۳۴. ا. واندرولد E. Vandervelde حزب کارگر بلژیک از ۱۸۸۵ تا ۱۹۲۵ بروکسل
 ۱۹۵۳. ا. دو اسمت R. de Smet و ا. او الکو R. Evalenko انتخابات بلژیک
 بروکسل ۱۹۵۶، انتخابات تقنینی بلژیک در ۱۹۵۸ بروکسل ۱۹۵۹ و کتاب ام. و سار
 M. Vaussard ذکر شده در صفحه ۴۳۷، در باره احزاب سوئیس رجوع شود به اف. ما سنا تا
 F. Masnata حزب سوسیالیست و سنت دمکراتیک در سوئیس ۱۹۶۴.

اتحادیه‌ها: در فرانسه بین احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ مقوله بینابینی وجود دارد
 بنام «اتحادیه‌ها»ی راست افراطی. این اتحادیه‌ها در انتخابات و زندگی پارلمانی مشارکت نمی-
 کنند، لذا از این جهت حزب بشمار نمی‌آیند، لکن با تبلیغات و آشوب‌های خیابانی بر قدرت فشار
 وارد می‌آورند و نیز میگویند که میخواهند از راه غرق کردن دولت و اعمال زور قدرت را بدست
 گیرند و برای نیل به این مقصود در پی تماس با ارتش‌اند. اینان برگردان ادامه محافظه کاری
 افراطی از نوع «دو آتش» سال ۱۸۱۵ هستند.

در هنگام جمهوری سوم اتحادیه‌ها درسه زمان اصلی دارای نقشی بودند: در موضوع دریفورس

Dreyfus ، بلافاصله بعد از جنگ بین الملل اول در سالهای ۳۰ و در زمان بحران ششم فوریه ۱۹۳۴ ، اتحادیه‌های مهم همان نهضت‌های جوانان یا جنگ‌اوران قدیم بودند؛ اتحادیه میهن فرانسه و اقدام فرانسوی پیش‌رو ۱۹۱۴ (این اتحادیه آخری تا سال ۱۹۳۹ ادامه داشت)؛ جوانان میهن پرست و «شبهه» ، از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ ، صلیب آتش، فرانسیسم ، هم بستگی فرانسوی بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۴ . میتوان به اتحادیه‌ها برخی نهضت‌های دهقانی را مانند «Dorgerisme» به سالهای ۳۰ ربط داد ولی بیشتر به احزاب فاشیستی شباهت داشتند.

«استعمار زدائی» و جنگ الجزایر نهضت اتحادیه‌ها را از سال ۱۹۵۷ به بعد بیدار کرد. کودتای سیزدهم ماه مه ۱۹۵۸ به آن تحریک جدیدی بخشید. در سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ سازمانهای فعال مانند سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۶ بتکاپو افتادند، ولی شیوه این اتحادیه‌ها عوض شد. ظاهراً تحت تأثیر فعالیت‌های زیرزمینی ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ قرار گرفتند، یعنی علاوه بر شورش‌های خیابانی دست به تشکیل شبکه‌های نیمه مخفی کم و بیش مسلح و نظامی‌گون زدند که امروزه ظاهراً وجه ممیز آنان است. بعد از توطئه کودتای آوریل ۱۹۶۱ که شکست خورد، این شبکه‌ها که توسط O.A.S. (سازمان نظامی مخفی) متشکل شده بودند، دست به انجام سوء قصدهای متعددی زدند «با بمب‌های پلاستیکی» و قتل و سرقت مسلحانه پول و نظائر آن که همین یک نوع آنارشیسم دست راستی بود، این اخلاص‌ها ، بعد از استقلال الجزایر، در آخرین ماههای ۱۹۶۲، خاتمه پذیرفت .